

کمیته هماهنگی به دنبال شکل ایدئولوژیک یا طبقاتی

وفا قادری

اول فروردین ماه هشتاد و هفت

جنبش اجتماعی طبقه کارگر در طول ۲ قرن گذشته، تجربیات زیادی را پشت سر گذاشته است. کارگران از این تجربیات آموخته‌های فراوانی، از شیوه‌ها و سبک کارهای غلط و درست مبارزاتی و شکست‌های تلخ و پیروزی‌های بعضاً بزرگ و کوچک، اما شیرین، در تاریخ خود به ثبت رسانده‌اند که هر کدام از این شیوه‌های مبارزاتی را باید بنا به شرایط خاص زمانی و مکانی و روش‌های گوناگون مقابله نظام سرمایه‌داری با آن، مورد نقد و بررسی قرار داد.

اگرما کارگران و فعالان کارگری عرصه این مبارزه طبقاتی، به دقت به این گذشته غنی بنگریم، آن را به عنوان پشتوانه‌ای اساسی و منطقی برای درک درست شرایط خواهیم یافت. بنابراین باید ضمن برخوردی مسئولانه نسبت به مبارزه طبقاتی جاری، به درستی گذشته را تجزیه و تحلیل نموده و به فکر راهکار درستی برای امروزه باشیم. به عبارت دیگر ما ضمن نقد گذشته و تجزیه و تحلیل شرایط خاص خود، باید ببینیم دنبال چه راهکار مبارزاتی هستیم و نگرش ما در این زمینه چیست؟

با مرور مختصری برگزیده جنبش کارگری ایران، میتوان مشاهده کرد که اسامی تند و تیز خاصی که با عناوین تشکل‌های متفاوت، موجود بوده، اگر همه آنها را در یک قالب نریزیم، بیشتر آن‌ها دارای ماهیت و محتوایی غیرکارگری بوده‌اند و یا خیلی از آن‌ها اساساً ضد کارگری هم بوده‌اند. بر این اساس باید جدل‌های تند و تیز و رادیکال را از محتوا و ماهیت، جدا کرد و این دو چیز متفاوت است. اگر در کمیته هماهنگی دعوا بر سر واژه "ضد سرمایه‌داری" است، در تاریخ عبارت "حزب تراز نوین طبقه کارگر" خیلی تندتر و فریبنده‌تر بود تا مبارزات کارگران و فعالان آن را به بیراهه بکشاند. کمیته هماهنگی و کسانی که به آن پیوستند در نقد رویکرد و سبک کارهای گذشته، از جمله سکتاریسم، رفرمیسم و سندیکالیسم در کلیت جهانی خود ایجاد شد و به دنبال راهکار علنی، عملی و جنبشی مبارزات کارگری و برای کمک به این کشمکش طبقاتی، به دور از دخالت دولت و کارفرمایان و دیگر پرچم‌های غیر کارگری، قدم برداشتند. همان پرچم‌هایی که خود را نه تنها قیم و وکیل کارگر می‌دانسته و می‌دانند، حتی افکار به دور از کارگريشان را با الفاظ ظاهراً تند در تکامل اندیشه‌های کلاسیک کارگری و حتی فراتر از آن خود را کاملاً کارگری خواندند و بی‌ربطی آن‌ها به کارگر روز به روز روشن‌تر می‌شود. این در حالی است که دعوی ما در کمیته هماهنگی بر سر عبارت "لغو کارمزدی" خیلی کلی‌تر و پایین‌تر از کشاکش‌های آنها است. پس دعوی ما بر سر چیست؟ بر سر ظاهر تند و رادیکال و یا ماهیت و محتوا؟! آیا می‌خواهیم اسمی به اسامی گذشته اضافه کنیم و یا در فکر ایجاد تشکل‌های ماهیتاً رادیکال، تحت هر عنوان برای پیشبرد امر مبارزه طبقاتی در این شرایط هستیم؟

این خود دونوع رویکرد و دو موضوع جداگانه است و لازم است در مورد آن مباحث زیادی کرد. آیا با تکرار این که ما سکتاریسم را قبول نداریم و یا رفرمیسم و سندیکالیسمی که در جهان به نام کارگر ارائه می‌شود، مورد قبول ما

نیست، خود را تبرئه کرده ایم؟ آیا ما به وجود گرایشات و افکار شخصی دیگران احترام قائلیم، یا به صرف اینکه ما و تفکراتمان از دیگران برتر است، دور خود حصار کشیده ایم؟ در کمیته هماهنگی، اگر با خود صادق باشیم، خواهیم دید که هیچ یک از دوستان به دنبال ایجاد تشکلات رفرمیستی و یا فرقه ای نیستند، اما گرایشات مختلفی در کمیته وجود دارند که واقعی و عینی اند و اگر این گرایشات، نظرات خود را مطرح کنند، نباید دوستان غیرمسئولانه و به دور از فرهنگ سیاسی با آن برخورد کنند چرا که این حرکت با روح نگرش جنبشی و کارازپایین و نقد سالم فاصله زیادی دارد. افکار و نگرش های درون کمیته هماهنگی، مباحثی نظری، تئوریک و ریشه ای را می طلبد و ادامه دادن به آن این تشکل را عملاً فلج می نماید و به جای کمک به امر تشکل یابی کارگران و کمک به آن ها برای ایجاد تشکل های گوناگون به نیروی خود آن ها، فعالین کارگری را به تکرار گذشته وا می دارد. اگر مباحث سازمان یابی حزبی یا غیر حزبی در درون کمیته به عینیت وجود دارد و البته قابل انکار نیست، لازمه آن جدال های نظری و ایدئولوژیک است و کمیته برای این امر ایجاد نشده است. کمیته هماهنگی اگر چه ابتدا با افکار خام و ناپخته، ولی با همت بلند به صحنه آمد، اما قرار نبود برای ایجاد تشکل های ایدئولوژیک بیاید.

قرار نبود دوباره همفکر و یا هم عقیده بودن و معیارهای گذشته را تکرار کند. اگر چه ما میراث گذشته ایم و در یک شرایط و وضعیت خاصی پرورش یافته ایم و شاید طبیعی هم باشد؛ اما ما به این نقد رسیده ایم و قرار بر این گذاشته ایم که دیگر برای کارگران و به جای آن ها تصمیم نگیریم و مبارزه طبقاتی را یک امر عجیب و غریب نشان ندهیم. قرار بود این کشمکش اجتماعی را در گیرودار تشکیلات های ساخته دست چند نفر و یا افکار چند نفره که در رویای خودشان درست می اندیشند، قرار ندهیم و به جای آن، به دنبال کارازدرون طبقه کارگر باشیم و با کمک به آن در جهت هدایت و آگاه گریشان آنان را در امر پیشبرد مبارزه طبقاتی یاری نماییم و با این همت، با این نقد و در این راستا جنبش کارگری را در حد توان کمک کنیم

رویکردهای متفاوت، در عمل مشترک به راههای مشترک خواهند رسید. اگر ما معتقد به احترام به نگرش های مختلف باشیم و دیگران را باهزار جور برخورد ناسالم، بخواهیم از صحنه دور کنیم و اگر به جای نقد و بررسی علمی و دیالکتیکی سازماندهی و سازمانیابی کارگری یکدیگر را مورد فحاشی و بد بیراه قرار دهیم، دوباره همان کاسه و کوزه خواهد بود و هیچ کمکی به رشد و پویایی مبارزات کارگری نکرده ایم.

در شرایط کنونی، کارگران از هر نوع تشکل مستقل طبقاتی خود محروم هستند و انواع بهره کشی و استثمار وحشیانه و حمله به سطح زندگی روزمره شان حتی قدرت تفکر اعتراض از آنان سلب می نماید و ترس از دست دادن شغل و منبع درآمد، قدرت تجمع و اتحاد را از آن ها می گیرد. در مقابل اما، فعالین و به اصطلاح روشنگران این طبقه، به فکر نقش ایوان ساخته نشده این تشکیلات هستند. باید دانست که کارگران به تمامی ابزارهای مبارزاتی خود در شرایط خاص نیاز دارند و اگر لازم باشد از آن استفاده خواهند کرد. مگر ما چقدر می توانیم اراده گرایانه این ابزارها را به دور از نیاز آن ها و دخالت گریشان، به کارگران تحمیل کنیم و یا چقدر می توانیم این ابزارها را باز هم به اراده خود از آنان سلب کرده و مانع آن ها باشیم؟ اگر تاریخ مبارزات کارگری را به خوبی بررسی کرده باشیم، جواب خود را بهتر پیدا می کنیم.

اگر همت و عزیمت ما برای کمک به ایجاد تشکل های مستقل و طبقاتی کارگران است و این را از وضعیت موجود و شرایط و نیاز ایجاد تشکل ها درک کرده و بستری برای آماده کردن ایجاد تشکل سراسری و طبقاتی کارگران می دانیم، راه درازی در پیش داریم. در این راه مناقشات مان برسرچگونگی شکل این تشکل، که همان حزب یا جایگزینی برای آن خواهد بود، باز همان نقش ایوان نساخته است که ما در این شرایط داریم برایش چارچوب تعیین می کنیم.

این نگرش به تشکل کارگری و ایجاد آن، نگاهی کاملاً ایدئولوژیکی است. به اعتقاد من تشکل سراسری در کوران مبارزات کارگری و با نیروی آگاه و پیشرو، توسط عناصر صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران تشکیل خواهد شد و بستر سازی، آگاه گری و کار از درون و پایین می خواهد که ممکن است این امر در طول عمر هیچ کدام از اعضای کمیته هماهنگی روی ندهد. با این وجود با توانمندی برای متحقق کردن این امر، یعنی توده ای کردن مبارزات کارگری، با کار آگاه گرانه و فراگیر باید تلاش کرد. پس حصارکشیدن دور خود و مناقشات ایدئولوژیکی چاره کار نخواهد بود، چرا که هر کدام از گزینه های بالا نیاز به کار ریشه ای و عمیق در درون طبقه کارگر دارد.

فعالین کارگری و کارگران آگاه باید حول محورهای اساسی و مشترک کارگران دور هم جمع شوند. تنها راه برون رفت از این وضعیت همان کار آگاه گرانه و اتحاد بین فعالین کارگری، حول مطالبات اساسی کارگران، از جمله ایجاد تشکل های توده ای طبقاتی کارگران، لغو قراردادهای موقت، امنیت شغلی، افزایش دستمزدها، ایجاد شغل برای بیکاران و... می باشد.

وفا قادری عضو کمیته هماهنگی

۲۸ اسفند ۱۳۸۶